

گزارش پروین قائمی

فمینیسم اقتصادی در تقابل با هویت زنانه و مادرانه

جامعه امروز دچار بحرانی عمیق در نهاد خانواده و تربیت نسل است. سال‌هاست گوش‌های ما پر شده از شعارهایی که موفقیت زن را تنها در مسابقه اقتصادی و رقابت با مردان تعریف می‌کنند.

فمینیسم اقتصادی با وعده «راهی» و «استقلال مالی»، عمل‌زن را از جایگاه مقدس «مادر» و «کدبانو» تنزل داده و او را به یک «عامل تولید در آمد» صرف تبدیل کرده است. این ایدئولوژی نه تنها به زن خدمت نکرده، بلکه با کنار زدن او از حیاتی ترين وظیفه‌اش یعنی تربیت نسل، مرد را نیز از وظیفه اصلی خود، یعنی تأمین معیشت و نگهدایی خانواده، دور ساخته است. نتیجه این جابه‌جایی نقش‌ها، گسست خطرناک خانواده‌ها و ظهور نسلی است که از نظر روان‌شناختی، عاطفی و رفتاری دچار نقایص جدی است. در نبود مادر تمام‌وقت و در حضور پدری که وظیفه اصلی‌اش (تأمین تمام و کمال معیشت) تقلیل یافته است، کودکان مایه‌ی هویت، عصیانگر و عاری از آرامش درونی شده‌اند. تا زمانی که اولویت «اقتصاد» بر «مادری» و «تربیت» حاکم باشد و وظیفه مالی خانواده بر دوش مرد تثبیت نشود، بنیادافای اجتماعی فرو خواهند ریخت. این نوشتار یک نقد نیست، بلکه اعلام خطر و هشدار ی جدی است بر سرنوشت نسلی که قربانی تعریف‌های نادرست از هویت زن شده است.

ریشه یابی فمینیسیم اقتصادی و هدف پنهان آن

فمینیسیم اقتصادی بر پایه این فرض نادرست بنا شد که وابستگی مالی زن به مرد، ریشه تمام مظالم است و تنها راه رهایی زن، ورود کامل و بدون قید و شرط به بازار کار است. این مکتب تلاش کرد «کار بی‌مزد مادری» و «کدبانوگری» را بی‌ارزش، تحقیرآمیز و معادل «کلفتی» جلوه دهد و در مقابل، کار در بیرون از خانه را تنها معیار اعتبار اجتماعی و مالی بداند.

هدف پنهان این حرکت، نه اعتلای جایگاه زن، بلکه تأمین نیروی کار ارزان و مضاعف برای نظام سرمایه‌داری بود. نقطه مرزی انحراف این است: فمینیسیم اقتصادی از مرد سلب مسئولیت می‌کند و این بار سنگین را به‌طور مساوی و گاهی هم مطلق بر دوش زن می‌گذارد. مردی که وظیفه شرعی و اخلاقی او «تفقه» و «تأمین رفاه مادی خانواده» است (به تعبیر قرآن: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ تَفْضُلهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)، اکنون تشویق می‌شود این وظیفه را با زن تقسیم کند و او را «عامل تولید در آمد» ببیند، نه «همسر» و «مدار نسل آینده».

این تغییر نگاه، عواقب فاجعه‌بار عاطفی دارد. وقتی زن یک شرکت سه‌پایی که در آن، هر دو شریک برای بقا می‌جنگند و در این نبرد، قربانی اصلی، فرزندان و آرامش روانی اعضاست.

این تحریف نقش‌ها، دقیقاً نقطه شروع بحران هویتی و رفتاری در نسل جوان است.

تقلیل زن به عامل تولید در آمد

در سایه فمینیسیم اقتصادی، ارزش وجودی زن دیگر در عشق، عطوفت، پرورش روحی و مدیریت کلون خانواده تعریف نمی‌شود، بلکه در میزان در آمدی خلاصه می‌شود که وارد سبد مالی خانواده می‌کند.

این دیدگاه، زن را به یک «بازار اقتصادی» تقلیل می‌دهد. مرد نیز در این سیستم، عملاً از بار سنگین نفقه‌شانه خالی و نگاهش به همسرش تغییر می‌کند: او دیگر «قوام» و مسئول یک‌تنه تأمین معیشت نیست، بلکه «حیمی از بار تولید» بر دوش اوست.

این تغییر نگاه، عواقب فاجعه‌بار عاطفی دارد. وقتی زن می‌داند که ارزش او برای شوهرش به در آمد ماهانه‌اش وابسته است، هویت مادری و نقش همسری‌اش تضعیف می‌شود.

تنش‌های اقتصادی که پیش‌تر تنها بر دوش مرد بود، اکنون وارد رابطه زنانشویی می‌شود. این فشار مضاعف که شامل مسئولیت دوگانه شغل بیرون و مسئولیت خانه است، زن را خسته، زودرنج و کم‌طاقت می‌کند و این کم‌طاقتی مستقیماً به سمت فرزندان بازتاب می‌یابد. مرد نیز با ز دست دادن وظیفه حیاتی خود، حسن قوامیت، مسئولیت‌پذیری و نقش نگهدایی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به یک شریک مالی می‌شود و در صورت عدم توازن در آمدی، رابطه را تضعیف‌شده می‌بیند.

نقد ایدئولوژی «زن شاغل» زن موفق

تعریف موفقیت برای زن نباید با معیار‌های مردانه

سنجیده شود. ایدئولوژی رایج اصرار دارد که زن موفق کسی است که مدارج شغلی را طی کند و قدرت خرید بالا داشته باشد.

این تعریف، عملاً میلیون‌ها زن را که وظیفه حیاتی مالی را بر گردیده‌اند، به عنوان «زنان درجه ۲» و «غیرموفق» طبقه‌بندی می‌کند.

این یک تهاجم فکری است که زن را وادار می‌کند از وظیفه اصلی و یگانه خود- که هیچ جایگزینی ندارد- شانه خالی کند.

موفقیت حقیقی یک زن، در اثر گذاری او بر نسل آینده نهفته است.

هیچ مدیرعاملی، هیچ کارمند بانکی و هیچ متخصص مالی نمی‌تواند جایگزین مادر شود. روان‌شناسی رشد تأکید دارد که دلبستگی ایمن تنها در گرو حضور ثابت و عاطفی مادر در سال‌های حیاتی اول زندگی کودک شکل می‌گیرد.

وقتی این حضور فدا می‌شود تا زن بتواند یک حقوق اقتصادی را تأمین کند، جامعه تمام سرمایه‌اش را از دست می‌دهد.

از دیدگاه منابع دینی و فلسفی، زن با توجه به استعدادهای فطری خود، در نقش مادری به اوج تکامل می‌رسد. این نقش، نه تنها «کار» نیست، بلکه «اولویت حیاتی» زن است.

زن در بازار کار، تنها یکی از میلیون‌ها کارگر است، اما در خانه، او «معمار نسل آینده» است.

تنزل این مقام معمار به کارگر، خسران محض است و منجر به آن می‌شود که مردان نیز از وظیفه اقتصادی خود دور شوند و زن برای اثبات ارزش، مجبور به ترک سنگر اصلی خود شود.

این چرخه معیوب، بنیان‌های هویتی و خانوادگی را فرسایش می‌دهد.

شواهد روان‌شناسی رشد و لجام‌گسیختگی

آثار ویرانگر حضور کم مادر در خانه، نه یک باور سنتی، بلکه یک یافته اثبات‌شده علمی است. نظریه دلبستگی از سوی جان بالبی و مری آینسورث اثبات می‌کند که در سه تا پنج سال اول زندگی، حضور ثابت، پاسخگو و عاطفی مادر برای رشد سالم مغز، تنظیم هیجانات و تشکیل «دلبستگی ایمن» حیاتی است.

این دلبستگی ایمن، زیربنای اعتمادبه‌نفس، توانایی مدیریت استرس و شکل‌گیری روابط سالم در بزرگسالی است. وقتی مادر تمام‌وقت (یا بخش بزرگی از وقت) خود را صرف کار اقتصادی می‌کند و کودک در محیط‌های مراقبتی جمعی (مهد کودک) رها می‌شود، خطر شکل‌گیری دلبستگی ناایمن افزایش می‌یابد. کودکانی که دلبستگی ناایمن دارند، در سنین بالاتر، نشانه‌های زیر را بروز می‌دهند که به «لجام‌گسیختگی» نسل جوان منجر می‌شود:

اختلال در تنظیم هیجان: این کودکان توانایی مدیریت خشم، ترس و استرس را ندارند و در مواجهه با مشکلات، پرخاشگر یا گوشه‌گیر می‌شوند.

نقص در وجدان اخلاقی: نبود مصادر به‌عنوان اولین الگو و منبع آموزش اخلاقی، باعث می‌شود کودک نتواند مرزهای صحیح و غلط را به‌درستی درونی کند.

بی‌مهری و بی‌هویتی: نیاز عاطفی سیری‌ناپذیر کودک که در طول روز تأمین نشده، به رفتارهای طلبکارانه، عصیانگر و گاه خشونت‌آمیز در نوجوانی منجر می‌شود. این دقیقاً همان نسلی است که در مدرسه و جامعه، بدون رعایت اصول و قوانین، رفتارهای آسیب‌زا از خود بروز می‌دهد و پر خاشاگر می‌شود.

بالبی تأکید می‌کند که نوزادان و خردسالان به مراقبت مادرانه مداوم و انحصاری نیاز دارند.

فمینیسیم اقتصادی با نادیده گرفتن این نیاز بیولوژیک، صراحتاً در حال تولید یک نسل آسیب‌دیده و ناسازگار است که هز بین‌های اجتماعی آن، ده‌ها برابر در آمدی است که مادر از محیط کار کسب می‌کند. این فاجعه روان‌شناختی، بزرگ‌ترین هتدار امروز است.

بخش اقتصادی و آسیب به مردان

فمینیسیم اقتصادی تنها به زنان آسیب نمی‌زند، بلکه با سلب وظیفه اقتصادی از مرد، او را از شان «قوام بودن» و «نگهبانی» دور می‌کند.

در نظام سنتی و دینی، وظیفه مرد تأمین نفقه است. این وظیفه، شأن و هویت مرد را تعریف می‌کند و باعث می‌شود او احساس مسئولیت مطلق داشته باشد.

وقتی زن برای کسب در آمد وارد بازار کار می‌شود، مرد به پنهان «مشارکت» و «رابری» از زیر بار سنگین نفقه شانه خالی می‌کند. این فرار از مسئولیت دو عارضه جدی را ایجاد می‌کند:

کاهش انگیزه اقتصادی و ابتکار عمل مرد: مرد دیگر انگیزه‌ای برای پیشرفت، کار سخت و نوآوری ندارد، زیرا می‌داند در صورت شکست یا کم‌کاری، همسرش بار مالی را بر می‌دارد.

این امر به کاهش بهره‌وری اجتماعی و اقتصادی مردان و در نهایت، فقر عاطفی و مالی خانواده می‌انجامد.

از دست دادن شان نگهدایی (قوامیت): قوام بودن مرد، تنها به نفقه نیست بلکه شامل نگهدایی عاطفی و اجتماعی خانواده هم می‌شود.

وقتی وظیفه اقتصادی مرد تقلیل می‌یابد، حس رهبری و پناه بودن او نیز کمرنگ می‌شود. این امر در بلندمدت، به افزایش میزان طلاق و تضعیف بنیان خانواده منجر می‌شود، زیرا مرد دیگر مرکز نهایی تصمیم‌گیری و نقطه اتکای بی‌قید و شرط خانواده نیست.

در واقع، فمینیسیم اقتصادی، مرد را با این توهم که می‌تواند نیمی از بار مالی را روی همسرش بگذارد، تنبل، کم‌مسئولیت و فاقد غیرت اقتصادی لازم برای حفظ شأن و آرامش خانواده تربیت می‌کند.

مبانی دینی و فلسفی در دفاع از اولویت مادری

اسلام دیگر ادیان الهی، نقش‌ها را بر اساس حکمت الهی

و فطرت انسان تقسیم کرده‌اند. در قرآن کریم، اصل نفقه به صراحت بر عهده مرد گذاشته شده است.

آیه ۳۴ سوره نساء مهم‌ترین سند است: «مردان، سرپرست و نگهدار زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی از آنان بر بعضی دیگر قرار داده و به خاطر اتفاق‌هایی که از اموال‌شان می‌کنند.»

این آیه، قوامیت‌مسرد را به دو دلیل ربط می‌دهد: برتری‌های ذاتی (فطری) و «اتفاق مالی».

وقتی فمینیسیم اقتصادی، اتفاق مالی را به وظیفه مشترک تبدیل می‌کند، عمل‌استون قوامیت و سرپرستی مرد را تخریب می‌کند.

اسلام به زن اجازه می‌دهد کار کند، اما هرگز آن را بر مادری ارجحیت ندهاده و او را به اجبار وارد چرخه اقتصادی نکرده است. بزرگ‌ترین جهاد زن، «حسن شوهرداری» و «تربیت فرزند» معرفی شده است.

از منظر فلسفی نیز کارکرد اجتماعی یک زن با قابلیت‌او در تولید و پرورش انسان‌های سالم سنجیده می‌شود.

جامعه‌ای که زن را از کار منحصر به‌فرد (مادری) به کار قابل جایگزین (اقتصادی) سوق می‌دهد، در واقع از «انسان‌سازی» دست کشیده و به «پول‌سازی» روی آورده است.

وظیفه زن، بالاتر و مقدس‌تر از این است که با درآمدهای متزلزل و موقتی اقتصادی معاوضه شود. این حکم دین و فلسفه حیات است که اولویت زن، پروراندن نسل سالم و کارآمد است.

آمار و داده‌های بین‌المللی، هزینه‌های اجتماعی

داده‌های آماری در کشورهای توسعه‌یافته که فمینیسیم اقتصادی در آنها عمیق‌تر اجرا شده، شواهدی بر فاجعه است. نهادهایی چون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و مطالعات دانشگاهی (مانند تحقیقات دانشگاه هاروارد بر رشد کودک) نتایج تلخی را تأیید می‌کنند:

افزایش نرخ بزهکاری و جرم: در جوامعی که درصد بالایی از کودکان، زمان زیادی را دور از والدین (به‌ویژه مادر) سپری می‌کنند، نرخ بزهکاری، مصرف مواد مخدر و عضویت در باندهای مجرمانه در سنین نوجوانی به‌طرز چشمگیری بالاتر است.

اختلالات روانی و افسردگی: مطالعات نشان می‌دهند کودکان با دلبستگی ناایمن (ناشی از حضور کم مادر)، بیشتر در معرض اضطراب، افسردگی و نیاز به خدمات روان‌پزشکی هستند. این پدیده در نسل جوانی که به‌شدت درگیر بحران هویت و اعتیاد به فضای مجازی است، کاملاً مشهود است.

کاهش پایداری ازدواج: در خانواده‌هایی که هر دو زوج مجبور به کار تمام‌وقت برای تأمین مالی هستند، تنش‌ها و خستگی مغرط به کاهش رضایت زناشویی و افزایش نرخ طلاق منجر می‌شود.

وقتی نظام آموزشی و دولتی مجبور است میلیون‌ها دلار صرف ترمیم آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از غیبت مادران کند، عملاً هزینه‌های اجتماعی این



سیستم اقتصادی چندین برابر در آمد تولید شده از سوی زنان است.

آمارها فریاد می‌زنند که ما در حال معامله «آرامش روانی نسل آینده» با «حقوق کارمندی موقت» هستیم و این معامله، یک زیان تمام عیار است.

سنار نوی تداوم بحران و فرجام جامعه

اگر این روند که در آن زن به عامل تولید در آمد تقلیل می‌یابد و مرد از وظیفه نفقه شانه خالی می‌کند، ادامه یابد، جامعه به سمت فروپاشی هویتی و اخلاقی پیش خواهد رفت. در این سنار یو، ما دیگر نه «خانواده» خواهیم داشت، نه «تربیت».

جامعه‌ای بدون مادران عاطفی: زنان نسل بعد که خودشان از سوی مادران خسته و کم‌حضور بزرگ شده‌اند، ارزش مادری را نخواهند دانست و وظیفه فرزندپروری را به رویات‌ها یا مؤسسات واگذار خواهند کرد.

مردانی بی‌هویت و بدون مسئولیت‌پذیری: مردان به موجوداتی مصرف‌گرا تبدیل خواهند شد که از وظیفه نگهدایی و حمایت عاطفی دور شده و تنها به دنبال تأمین نیازهای فردی خود هستند.

افزایش خشونت و بی‌ثباتی: نسل مضطرب و عصیانگر امروز، فردا مدیران و تصمیم‌گیرندگان خواهند شد؛ نسلی که عاطفه کافی در یافت نکرده است، نمی‌تواند عاطفه بدهد و مدیریت جامعه را به سمت درگیری‌های شدیدتر سوق خواهد داد.

ریشه‌های اخلاقی و عاطفی خواهد بود.

جمع‌بندی: اولویت مادری و راهکارها

مادری، اوج هویت زنانه است، نه یک شغل یا وظیفه‌ای که بتوان آن را به دیگران واگذار کرد.

وظیفه تربیت نسل، بالاترین و حیاتی‌ترین کار در هر جامعه‌ای است و باید به عنوان یک «اولویت حیاتی» از آن حمایت شود.

راهکار نهایی

تثبیت اقتصادی وظیفه مرد: نهادهای قانونی و فرهنگی باید مجدداً بر وظیفه مطلق نفقه مرد تأکید کنند و مرد را از لحاظ روانی و قانونی تحت فشار قرار دهند تا تمام بار اقتصادی را بر عهده بگیرد.

حمایت از مادری تمام‌وقت: باید مادری را از طریق مزایای اجتماعی، بیم و جایگاه اجتماعی والا، راج نهاد تا

زانی که این مسیر مقدس را انتخاب می‌کنند، احساس

نکنند از جامعه عقب مانده‌اند.

نقد مستمتر بر چسب «کلفتی»: باید به صورت مستمر علیه این نگاه فمینیستی که مادری و خانه‌داری را «کلفتی» می‌داند، جنگید و نشان داد مدیریت خانه و تربیت فرزند، بالاترین هنر و مدیریت است. راه نجات جامعه، بازگشت به فطرت و تقسیم وظایف حکیمانه‌ای است که در آن مرد قوام اقتصادی است و زن، معمار عاطفی و تربیتی نسل آینده.

این تنها راه برای پایان دادن به گسست خانواده‌ها و مهار نسل «پرخاشگر» امروز است.

منابع:

بخش نخست:

۱. قرآن کریم
۲. فقه اسلامی و تفاسیر معتبر: وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی) و کتب اربعه
۳. نظام حقوقی اسلام (حقوق زن و فرزند)

بخش دوم:

منابع علمی، روان‌شناسی و آماری
(References Statistical and Scientific)
(Theory Attachment)
Bowlby, John. (1949) Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment. New York: Basic Books.
Ainsworth, Mary S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of Attachment: A Psychological Study of the Strange Situation. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
Harvard University, Center on the Developing Child
MIT: Massachusetts Institute of Technology
Studies on Early Childhood
OECD: Organization for Economic Co-operation and Development (Reports on Family Well-being

نگاه

لایحه حمایت از زنان در گیرودار تصمیم‌گیری

زهرا چیچدری

بی‌هیچ تردیدی دین مبین اسلام و بزرگان دینی ما مهم‌ترین و اصلی‌ترین مدافع حقوق زنان بوده و هستند. همچنانکه رهبر معظم انقلاب یکی از اصلی‌ترین مطالبه‌گران قوانین و سیاستگذاری‌های حمایتی از زنان و خانواده هستند چراکه زن محور خانواده و ریحانه است و در صورت آسیب روحی و جسمی به زن، کانون خانواده دچار چالش و از رهگذر آسیب به خانواده جامعه هم با چالش مواجه می‌شود. بر این اساس با بازخوانی فرما بنشأت مقام معظم رهبری در مقاطع گوناگون می‌توان به روشنی دریافت تصویب قانونی برای حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی و اجتماعی مطالبه‌ای است که بارها از سوی ایشان مطرح شده است. قانون حمایت از زنان در برابر خشونت هم در پاسخ به همین مطالبه شکل گرفت تا خلأقانونی برای حمایت از زنان در برابر خشونت برطرف شود، اما ۱۴سال این قانون به واسطه برخی مواجهه‌های سیاسی و منعت‌طلبانه به اشکال مختلف از دستور کار خارج شده و به تصویب نرسیده است. حالا معاون زنان و خانواده رئیس‌جمهور از تدوین دستورالعمل حمایت از زنان در برابر خشونت تا پایان پاییز خبر می‌دهد.

این در حالی است که از دیپهشت ماه امسال درست در شرایطی که می‌رفت لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت بعد از حدود ۱۴سال کش‌وقوس و دست‌به‌دست شدن در دولت‌ها و مجالس مختلف لباس قانون ببوشد و تصویب شود و در آستانه روزی که بنا بود لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت در کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی به رأی گذاشته شود، زهرا پهلوز آذر، معاون زنان و خانواده رئیس‌جمهور در حاشیه هیئت دولت از استرداد این لایحه از مجلس خبر داد؛ استردادیه که پنهان‌اش تغییرات زیاد و ماه‌وسوی لایحه در مجلس عنوان شد، البته که مجلسی‌ها هم این ادعا را بی‌پاسخ نگذاشتند. چنانچه زهراصدات لاجوردی، رئیس کمیته زنان و خانواده کمیسیون اجتماعی مجلس هم در واکنش به تغییرات رخ داده در لایحه گفت: «اینکه گفته شد «پیشگیری‌ها» حذف شد، این موضوع نیز خلاف واقع است. سعی ما بر این بود که موارد تکراری را حذف کنیم و آنچه قبلاً در قوانین بود را دوبار تکرار نکنیم. علاوه بر این تلاش کردیم وظایف دستگاه‌ها در زمینه پیشگیری را نیز در لایحه بیاوریم.»

وی تأکید کرد: «حدود ۴۰جلسه کارشناسی در کارگروه زنان و خانواده کمیسیون اجتماعی داشیم و نظرات نمایندگان قوه قضائیه و دولت نیز کامل شنیده شد. در برخی موارد مرتب تأکید می‌کردیم پیشنهادات خود را به صورت مکتوب بیاورید، اما متأسفانه بیشتر دستگاه‌ها از ارائه مکتوبات خودداری کردند.»

فاطمه محمدیگی، رئیس فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی هم در واکنش به این استرداد با اشاره به اینکه «۴۰جلسه رسیدگی به این لایحه با مرکز پژوهش‌ها و نمایندگان دولت برگزار شد و نمایندگان دولت نظرات خود را اعمال کردند، گفت: «اینکه بعد از این چند جلسه چنین مسئله‌ای را مطرح می‌کنند، جای سؤال دارد.»

طبق توضیحات پهلوز آذر، اکنون فرایند بررسی این لایحه متوقف شده است تا بتوان با نمایندگان ملت در مجلس به توافق دست یافت و اطمینان حاصل کرد متن لایحه‌ای که به صحن مجلس برای تصویب ارائه می‌شود، دارای بازدارندگی است و در آن کرامت انسانی مدنظر



قانون اساسی به طور کامل لحاظ شده باشد.

معاون رئیس‌جمهور تصریح کرد: «باید اطمینان باییم این لایحه دارای قدرت بازدارندگی لازم برای پیشگیری از خشونت است، همچنین چرخه خشونت را به طور کامل شناسایی کرده است. اگر به این نتیجه مطلوب دست یابیم، قطعاً این توقف بر طرف خواهد شد و لایحه مجدد پیش خواهد رفت.» پهلوز آذر با اشاره به ارسال نامه‌ای به دفتر هیئت دولت، محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور و کمیسیون فرهنگی دولت گفت: «در این نامه با توجه به ظرفیت‌های بسیار گسترده در دولت اعلام شده است می‌توانیم در موضوع پیشگیری از خشونت و حمایت از فرد آسیب‌دیده ورود کنیم و اقدامات مؤثری را در دستور کار قرار دهیم.»

به گفته وی، اکنون دولت در حال تدوین دستور العمل است که بخشی از آن از همان لایحه فعلی اقتباس شده است چراکه بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های لایحه‌ای که طی ۱۳سال برای آن زحمت کشیده شده، در مأموریت‌های ذاتی دستگاه‌های اجرایی موجود است و می‌توان بدون نیاز به قانون جدید، با همان ظرفیت‌ها این مأموریت‌ها را پیش برد. وی ادامه داد: «برای بخش موارد نوظهور که از جنس رویه‌ها، قوانین و مقررات جدید است، می‌توانیم اقدامات لازم را انجام دهیم. امیدواریم تا پایان پاییز امسال، این دستورالعمل نهایی و فرایند تصویب آن در کمیسیون مربوط انجام و آن‌شالله به هیئت دولت برای ابلاغ ارائه شود.»